

می‌کرد که با خروج شاه از ایران می‌تواند رهبری ملت ایران را به دست خود بگیرد. بختیار قدرت و نفوذ آیت‌الله خمینی را دست‌کم گرفته بود و در یکی از ملاقات‌ها به من گفت در نظر دارد برای ملاقات آیت‌الله به پاریس برود و به او پیشنهاد کند که به داشتن یک مقام مذهبی در خارج از قلمرو قدرت دولت اکتفا کند و کار سیاست و امور دولت را به او واگذار نماید.

«من سخنان بختیار را در این‌مورد با ناباوری گوش کردم و پس از بازگشت به سفارت گزارش مفصّلی درباره‌ی گفتگوهای خود با بختیار و عقاید شخصی خود درباره‌ی او به واشنگتن مخابره کردم. در آن گزارش نوشتم که بختیار به‌نظر من دون‌کیشوتی بیش نیست^{۸۲} و نمی‌داند که پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران سیل انقلاب او و دولتش را با خود خواهد برد. پس از مخابره این پیام یک مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا تلفنی به من گفت که کاخ سفید از نظریات من استقبال نکرده و سیاست رسمی دولت آمریکا همچنان مبتنی بر حمایت از حکومت بختیار است. واکنش کاخ سفید در برابر نظریات من که بعداً درستی آن به‌ثبوت رسید نشان می‌داد که دستگاه رهبری آمریکا تا چه اندازه از واقع‌بینی دور شده است.

«پس از این جریان، بدنبال چاره‌ای برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع یکبار دیگر متوجه این نکته شدم که واشنگتن با پیشنهادات گذشته من برای ایجاد نوعی سازش و تفاهم بین نیروهای انقلابی و فرماندهان نظامی مخالفت نکرده و می‌توانم لااقل در این زمینه به کار خود ادامه دهم، لذا تصمیم گرفتم در این‌مورد دست به کار جدی‌تری بزنم.

«به یکی از مأموران سیاسی سفارت که با نهضت آزادی در تماس بود دستور دادم که با مهدی بازرگان رهبر این سازمان تماس گرفته و به او اطلاع بدهد که من آماده‌ی ملاقات با او در هر نقطه‌ای که مایل باشد هستم. در اینجا باید توضیح بدهم که بازرگان قبلاً برای ملاقات با من اظهار علاقه کرده بود ولی در آن‌موقع دعوت او را نپذیرفته بودم. بازرگان بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت و عصر یک روز در خانه‌ی یکی از

۸۲- «دون کیشوت» قهرمان داستان معروف «سروانتس» نویسنده اسپانیایی است که در

عالم خیال خود را پهلوان شکست‌ناپذیری می‌دانست و با شمشیر چوبی به جنگ آسیای بادی می‌رفت. معادل آن در زبان فارسی پهلوان‌پنبه است.

پیروانش در شمال شهر وقت ملاقات تعیین نمود. من به اتفاق یکی از اعضای قسمت سیاسی سفارت برای این ملاقات رفتم. پنج مأمور امنیتی و پلیس هم طبق معمول در جلو و عقب اتومبیل من حرکت می کردند و رفتن من به این خانه نا آشنا طبعاً حس کنجکاوی آنها و راننده مرا برانگیخت.

«وقتی که وارد این خانه شدیم علاوه بر بازرگان آیت الله موسوی (اردبیلی) را هم در این خانه دیدیم. آیت الله موسوی با عمامه سیاه و ریش خاکستریش در نظر اول شباهت زیادی به آیت الله خمینی داشت. ما چهار نفر در یک اطاق نشیمن کوچک که پنجره‌ای رو به حیاط داشت نشستیم و شروع به صحبت کردیم. مذاکرات ما در مجموع جالب توجه بود. من و بازرگان به زبان فرانسه صحبت می کردیم، بازرگان مطالب را به فارسی برای آیت الله ترجمه می کرد و او بیشتر گوش می داد و کمتر سخن می گفت. بازرگان خلاصه‌ای از مذاکرات قبلی بین افراد او و مأموران سیاسی سفارت را برای من تکرار کرد و گفت که آنها هم علاقمندند نیروهای مسلح دست نخورده باقی مانده و با حکومت آینده همکاری کنند. آنها لیستی از فرماندهان و افسران ارشد تهیه کرده و می گفتند این عده می توانند اموالشان را برداشته و از کشور خارج شوند و در این صورت از مجازات مصون خواهند ماند. آنها خواهان ادامه همکاری و کمک نظامی آمریکا و حفظ قراردادهای موجود با آمریکا بودند. بازرگان می گفت که او از طرف نهضت آزادی ایران صحبت می کند و آیت الله موسوی نماینده عناصر مذهبی انقلاب است. متأسفانه آیت الله موسوی با اینکه جریان مذاکرات را بادقت و علاقه تعقیب می کرد سخنان بازرگان و اظهارنظرهای او را که به قسمتی از آن اشاره شد بطور صریح و آنطور که من انتظار داشتم تأیید نمی کرد. باوجود این ملاقات ما جالب و رضایت بخش و شروع خوبی برای اقدامات بعدی من بشمار می رفت.

«من جریان این ملاقات را به واشنگتن گزارش دادم و نوشتم که مذاکرات این جلسه موجب امیدواری من شده و می خواهم از رئیس جدید ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران دعوت کنم با بازرگان وارد مذاکره شود. رئیس جدید ستاد مشترک ژنرال قره باغی بود که قبلاً به مناسبات دوستانه خود با او اشاره کردم. بازرگان هم ضمن مذاکراتمان گفت که با قره باغی روابط دوستانه‌ای دارد و از ملاقات و مذاکره با او استقبال می کند.

«یکبار دیگر گزارش من به واشنگتن باوجود اهمیت مطلب و روشنی مضمون

آن بی‌جواب ماند و اظهارنظری در تأیید یا رد آن و اینکه این فعالیت را ادامه بدهم یا نه دریافت نکردم.

«در همین احوال دستوراتی که هایزر از طریق وزارت دفاع آمریکا دریافت می‌کرد با اقدامات من در تضاد بود. از او خواسته شده بود که نیروهای مسلح ایران را برای مقابله و سرکوب مخالفان در صورت لزوم آماده کند. هایزر همچنین تحت فشار قرار گرفته بود که حوزه‌های نفتی ایران را تحت کنترل نیروهای مسلح درآورد و در صورت امکان صنعت نفت را به کمک نظامیان به کار بیاورد.»

«هایزر در جلساتی که با فرماندهان نظامی داشت احساس می‌کرد که بتدریج تمایل بیشتری به حمایت از بختیار بوجود می‌آید. بختیار مرتباً به مرکز ستاد می‌آمد و با فرماندهان و افسران ارشد ملاقات می‌کرد. به نظر می‌رسید که نفوذ بختیار در میان نظامیان روبه‌افزایش است و هایزر این امر را تحولی در جهت مثبت و در مسیر اهداف خود یعنی انتقال وفاداری نیروهای مسلح از شاه به حکومت بختیار تلقی می‌کرد. در این میان هایزر متوجه اهمال عجیبی در تأمین تدارکات نیروهای مسلح برای مقابله با حوادث احتمالی شد. مهمترین کمبود مربوط به سوخت و سائط نقلیه و تجهیزات زرهی نیروهای مسلح بود و به تصور اینکه استخراج نفت و کار پالایشگاه‌ها همیشه روال طبیعی خود را خواهد داشت اقدام به ذخیره بنزین و سایر مواد سوختی لازم نشده بود. برای حل این مشکل یک کشتی نفتکش که در اجاره نیروی دریایی آمریکا بود با محموله‌ای از مواد تصفیه شده نفتی از بحرین عازم بندرعباس شد تا محموله خود را برای تأمین سوخت نیروهای مسلح ایران تخلیه نماید، ولی از نزدیک شدن این نفتکش به اسکله و تخلیه محموله آن جلوگیری شد.»

«باوجود این هایزر عقیده داشت که نیروهای مسلح ایران در موقع لازم وارد میدان خواهند شد و کار را یکسره خواهند کرد، درحالی‌که من عکس این عقیده را داشتم و فکر می‌کردم نظامیان ایران اراده و ایمان خود را در این نبرد از دست داده‌اند. در یکی از گفتگوهایمان با هایزر به وی گفتم که سربازان ایران باتوجه به اعتقادات مذهبی در رویارویی با انقلابی که رنگ مذهبی دارد قابل اعتماد نیستند. هایزر که تحت‌تأثیر گزارشات ژنرال‌ها بود عکس این عقیده را داشت و همچنان برای نیروهای مسلح ایران نقش تعیین‌کننده‌ای قائل بود. باوجود این هایزر در گزارشات روزانه خود به واشنگتن ضمن اعلام نظرات خود به نظر مخالف من هم اشاره می‌کرد و عقاید مرا نیز کم و بیش

منعکس می نمود.

«اعتقاد من به اینکه در صورت برخورد بین نظامیان و نیروهای انقلابی، نظامیان در تیراندازی بطرف مردم دچار تردید خواهند شد مبتنی بر تجارب چندی بود که خودداری پلیس از درگیری با دانشجویان در جریان اغتشاشات سال ۱۹۶۸ پاریس که خود شاهد آن بودم از آنجمله است. در این اغتشاشات پنجاه هزار پلیس فرانسوی که بخوبی می توانستند از عهده دانشجویان برآیند از مقابله جدی با آنها خودداری کردند، زیرا بسیاری از افراد پلیس در میان دانشجویان پسر و دختر و برادر و خواهر یا خویشاوند دور و نزدیکی داشتند و حاضر نبودند جان آنها را به خطر بیاندازند.

«من پیش بینی می کردم که اگر در تهران هم کار به مقابله جدی بین مردم و نیروهای نظامی بکشد چنین وضعی پیش خواهد آمد و بسیاری از سربازان از شلیک مستقیم به طرف مردم خودداری خواهند کرد. به همین جهت توسل به نیروی نظامی را برای سرکوب انقلاب محکوم به شکست می دانستم. هایزر با اینکه با من هم عقیده نبود نظرات مرا به اطلاع مقامات مافوق خود رساند و خود من هم در این زمینه به تفصیل با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا صحبت کردم. باوجود این برژینسکی و بختیار همچنان به اقدامات خود در جهت یک رویارویی مستقیم بین نیروهای نظامی و انقلاب ادامه می دادند.

«در این روزها من مرتباً با بختیار ملاقات می کردم و با شگفتی حرفهای او را درباره امکان سرکوبی انقلاب با استفاده از یک نیروی نظامی محدود می شنیدم. خوش بینی و اطمینان او به امکان موفقیتش مضحک به نظر می رسید. ظاهراً برژینسکی و همفکران او هم که با هایزر در تماس بودند همین اطمینان را داشتند. آنها فکر می کردند که یک نیروی چهارصد هزار نفری براحتی می تواند با یک جمعیت بدون اسلحه که به وسیله عده ای ملامت می شوند مقابله کند و مشکلی در این راه پیش نخواهد آمد.

«خود شاه هم که علیرغم نقشه های قبلی به جای اقامت یکروزه در اسوان مصر و عزیمت به آمریکا، برنامه سفرش را به آمریکا لغو کرده و در مصر مانده بود چنین امیدی داشت و احتمالاً به وسیله اردشیر زاهدی از امکان یک حرکت نظامی برای سرکوبی انقلاب اطلاع یافته بود. دلیل لغو برنامه مسافرت آمریکا و ادامه توقف او در مصر هم این بود که فکر می کرد بدنبال یک حرکت نظامی و سرکوبی انقلاب از طرف

نیروهای مسلح داستان سال ۱۹۵۳ تکرار خواهد شد و او یکبار دیگر پیروزمندانه برای تصاحب تاج و تخت خود به ایران باز خواهد گشت. این تصورات بنظر من بسیار غیرواقع‌بینانه بود و ضمن پیامی که همان روزها به واشنگتن مخابره کردم نوشتم که تعقیب این قبیل افکار پوچ و واهی برای ما گران تمام خواهد شد، زیرا انقلاب در آستانه پیروزی است و ما باید از هم‌اکنون برای حفظ منافع خود با انقلاب همراه شویم و خود را با شرایط تازه تطبیق بدهیم.

«پاسخ این پیام یکی از تندترین و زننده‌ترین تلگراف‌هایی بود که از واشنگتن به دست من رسید. من انواع بی‌اعتنائی و پاسخ‌های سرد و نومیدکننده واشنگتن را به گزارش‌ها و پیشنهادهای قبلی خود تحمل کرده بودم، لیکن لحن توهین‌آمیز پیام اخیر واشنگتن فراتر از حد تحمل من بود و درواقع نوعی ابراز عدم اعتماد بمن تلقی می‌شد. بهرحال من مقام ارشد سیاسی آمریکا در این کشور بودم و انتظار داشتم نظرات و پیشنهادات من با دقت و حسن‌نیت بیشتری مورد مطالعه قرار گیرد و مخالفت با آن هم همراه با منطق و استدلال باشد. درباره این پیام توهین‌آمیز تلفنی با وزارت امور خارجه تماس گرفتم و بمن گفته شد که مضمون این پیام از کاخ سفید دیکته شده است. به عبارت دیگر من دیگر نمی‌توانستم نماینده مورداعتمادی برای رئیس‌جمهوری آمریکا در تهران باشم و نتیجه‌گیری آنی من این بود که از سمت خود استعفا دهم و از ادامه خدمت در این وضع نامطلوب خودداری کنم.

«وقتی که این فکر را با همسر خود در میان گذاشتم مسئله سرنوشت هشت هزار نفر آمریکائی که هنوز در ایران باقی مانده‌اند مطرح شد و به این نتیجه رسیدم که استعفا و عزیمت من از ایران در این شرایط بحرانی باتوجه به سرنوشت این‌عده نامعقول و برخلاف وجدان است. من پیش‌بینی می‌کردم که با سیاستی که آمریکا در پیش گرفته درگیری بین نظامیان و نیروهای انقلابی و بروز هرج و مرج و آشوب بدنبال آن اجتناب‌ناپذیر است. در چنین شرایطی اغتشاش و بی‌نظمی ابعاد وسیع‌تری می‌یافت و جان هشت هزار نفر آمریکائیان مقیم ایران در معرض خطر جدی بود. با درنظر گرفتن همین خطر بود که خشم خود را فرو بردم و تصمیم گرفتم تا مرحله عبور از این بحران در پست خود باقی بمانم. باوجود این همسرم را قانع کردم که دیگر وقت خروج او از ایران رسیده است و ترتیب مسافرتش را با یک هواپیمای نظامی که به آتن می‌رفت دادم.

«از آن‌بعد روابط من با دولت آمریکا آشکارا خصمانه بود و اعتراف می‌کنم که

کلمات و عباراتی که در این دوره در مکاتبات خود با واشنگتن به کار می‌بردم شایسته یک سفیر در رابطه با دولت متبوع و مقامات مافوق خود نبود. احساس من در آن زمان این بود که وقتی از اعتماد رئیس‌جمهوری و همکاران نزدیک او برخوردار نیستم و رفتار آنها با من هم در شأن یک سفیر نیست اجباری ندارم که در گفتگو و مکاتبه با آنها خود را در قالب کلمات و عبارات فریبنده و احترام‌آمیز پنهان کنم. پیامها و گزارشات من به واشنگتن در این دوره نه فقط تند، بلکه تلخ و زننده است.

«واقعه عجیب و غیرعادی دیگری که در این مدت روی داد این بود که از واشنگتن پیامی مستقیماً به عنوان بختیار مخابره شد که او را از حمایت و اعتماد کامل دولت آمریکا مطمئن می‌ساخت. این پیام مستقیم نشانه دیگری از عدم اعتماد واشنگتن به من و ظاهراً برای پیش‌گیری از فتنه‌انگیزی من در تهران بود. رونوشت پیام به من مخابره شد که متضمن دستوراتی در اجرای مفاد آن بود و من برخلاف عقیده و احساس خود در اجرای سوگند وفاداری که نسبت به رئیس‌جمهوری و قانون اساسی آمریکا خورده بودم عمل کردم و به بختیار هم اطلاع دادم که در اجرای دستور دولت متبوع خود آنچه از دستم برآید خواهم کرد. بختیار در نامه‌ای به خط خود برای من نوشت که روابط من با او همیشه «سرد» بوده ولی واقعیت اینست که در آن شرایط از تعقیب افکار و نظرات خود دست برداشته و فقط مجری دستورات واشنگتن بودم.

«یکی از وقایع غیرمترقبه که در زمان حکومت بختیار روی داد و من نقشی در جهت حمایت از بختیار بازی کردم ماجرای اختلاف بختیار با رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران بود. ژنرال قره‌باغی که از سیاست آمریکا و حکومت بختیار و درگیری‌های احتمالی آینده بیمناک بود تصمیم به استعفا گرفت و این تصمیم را در جلسه‌ای با حضور فرماندهان نظامی دیگر در مرکز ستاد اعلام کرد. ژنرال هایزر که بعد از تشکیل این جلسه از موضوع آگاه شده بود سعی کرد قره‌باغی را به انصراف از تصمیم خود قانع سازد ولی تلاش او بیفایده بود و قره‌باغی گفت که عصر همانروز استعفای خود را اعلام خواهد کرد. هایزر که از تأثیر سوء استعفای قره‌باغی در روحیه افسران و افراد نیروهای مسلح نگران بود برای حل این مشکل به من متوسل شد. او با حالتی پریشان و باعجله از ستاد کل به سفارت آمده و در این مورد چاره‌جویی می‌کرد که زنگ تلفن به صدا درآمد و بختیار از آنطرف سیم از من خواست که ساعت شش بعدازظهر همانروز به نخست‌وزیری بروم.

«ساعت شش بعدازظهر به نخست‌وزیری رفتم و بلافاصله به اطاق بختیار راهنمایی شدم. بختیار با تبسم همیشگی خود از من استقبال کرد و با قیافه مرموزی گفت: «امروز ما سه نفر خواهیم بود»، پس از حدود بیست دقیقه که راجع به مسائل جاری و حوادث روز با هم صحبت کردیم ژنرال قره‌باغی وارد اطاق شد. او ظاهراً از دیدن من در اطاق نخست‌وزیر متعجب شد ولی با یک سلام نظامی به نخست‌وزیر و من حالت شگفتی خود را پنهان نمود.

«نخست‌وزیر قره‌باغی را به نشستن روی یک صندلی که بین من و خود او قرار داشت دعوت کرد و بالحنی مهربان به زبان فرانسه با او شروع به صحبت کرد. قره‌باغی چندبار سعی کرد صحبت را به فارسی برگرداند، ولی بختیار همچنان به زبان فرانسه صحبت می‌کرد و قره‌باغی را وادار می‌نمود به زبان فرانسه صحبت کند. بالاخره معلوم شد که قره‌باغی استعفانامه خود را نوشته و در جیب دارد و تلاش او برای صحبت به زبان فارسی بیان این مطلب و تقدیم استعفانامه‌اش به نخست‌وزیر بوده است. بختیار که قبلاً از موضوع اطلاع داشت مخصوصاً این جلسه را ترتیب داده بود تا موضوع را در حضور من مطرح کند و از نفوذ من برای جلوگیری از استعفای رئیس ستاد کل خود استفاده نماید! بختیار مشکلاتی را که استعفای قره‌باغی در این شرایط بوجود خواهد آورد تشریح کرد و نظر مرا جویا شد. باینکه من شخصاً موافق نظر قره‌باغی و شریک نگرانی‌های او بودم در اجرای دستور واشنگتن برای حمایت از حکومت بختیار از نظرات نخست‌وزیر حمایت کردم و برای جلوگیری از استعفای قره‌باغی حداکثر تلاش خود را بکار بردم. گفتگوی ما بیش از نیم ساعت به طول انجامید و سرانجام قره‌باغی استعفانامه خود را در جیب گذاشت و با احترام نظامی از ما خداحافظی کرد. پس از رفتن قره‌باغی، بختیار به گرمی از من تشکر کرد و سپس گفت با تدابیری که پیش‌بینی کرده پس از مراجعت آیت‌الله خمینی اوضاع به نفع حکومت او تغییر خواهد نمود.

«در این موقع زنگ تلفن به صدا درآمد و بختیار با طرف مقابل خود گفتگوی پرهیجانی داشت. در پایان این مکالمه بختیار با حالتی ذوق‌زده گفت که طرف صحبت او مهدی بازرگان بوده و قرار شده است روز بعد در منزل یکی از رؤسای سابق مجلس که نزدیک سفارت است با هم ملاقات کنند. این خانه در مجاورت یک استادیوم ورزشی قرار داشت که بختیار تظاهراتی به طرفداری از حکومت خود در آنجا ترتیب داده بود.

«از سوی دیگر من اطلاع داشتم که بین رهبران نیروهای انقلابی و نظامیان مذاکراتی در جریان است. همچنین بین ژنرال مقدم رئیس جدید ساواک و نمایندگان مهدی بازرگان مذاکراتی به عمل آمده بود و بازرگان شخصاً با قره‌باغی و مقدم ملاقات کرده بود. بختیار ظاهراً از این تماس‌ها اطلاع داشت، ولی برای من روشن نبود که باوجود این فعالیت‌ها چگونه به رویارویی نظامیان و نیروهای انقلابی می‌اندیشد. بطور کلی در اعمال بختیار و نقشه‌های او برای مقابله با نیروهای انقلابی پس از بازگشت آیت‌الله خمینی ارتباط منطقی وجود نداشت.»

«در همین روزها بختیار اعلام کرد که قصد دارد برای ملاقات با آیت‌الله خمینی به پاریس برود و مقدمات امر هم ظاهراً فراهم شده بود. اما پس از آنکه بختیار برنامه خود را برای مسافرت به پاریس و ملاقات با آیت‌الله خمینی علنی ساخت آیت‌الله هم شرایط خود را اعلام کرد. یکی از این شرایط استعفای بختیار از نخست‌وزیری بود که خودبخود موضوع ملاقات را منتفی می‌ساخت. این واقعه فقط چند روز قبل از بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله خمینی به ایران بیش از پیش بر ابهام و آشفتگی اوضاع افزود.^{۸۳}

تشبیه بختیار به «دون کیشوت»، که در ابتدای نوشته سولیوان درباره او آمده است، شاید کمی مبالغه‌آمیز باشد. اگر بخواهیم واقع‌بینانه درباره او قضاوت کنیم بختیار با یک رشته محاسبات غلط و خوش‌باوری درباره امکاناتی که در پیش روی خود داشت مسئولیت خطیر نخست‌وزیری را در آن شرایط پذیرفت. به عقیده نویسنده، او اعتقادی به نظام سلطنتی نداشت و بر این باور بود که پس از خروج شاه از کشور می‌تواند با دادن امتیازاتی از قبیل انحلال ساواک و لغو سانسور مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و دستگیری مقامات رژیم گذشته و قطع رابطه با اسرائیل و لغو قراردادهای نظامی با آمریکا نظر مساعد رهبر انقلاب را بطرف خود جلب کند و چه‌بسا که گمان می‌کرد در جریان تغییر رژیم و انتقال قدرت می‌تواند در مقام رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر رژیم جدید قرار بگیرد. تلاش او برای رفتن به پاریس و ملاقات با امام نیز فراهم ساختن مقدمات چنین تغییری و تحولی بود. و حتی پس از آنکه امام به دلایل اصولی او را در مقام نخست‌وزیری به حضور نپذیرفتند آمادگی خود را برای تهیه مقدمات تغییر قانون اساسی براساس دموکراتیک، یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری اعلام داشت.

تلاش بی‌ثمر بختیار

نقشه کودتا و نوطنه دستگیری امام

دوران حکومت ۳۷ روزه بختیار را می‌توان به سه دوره مشخص: از قبول مسئولیت نخست‌وزیری تا خروج شاه، از خروج شاه تا بازگشت امام خمینی، و از بازگشت امام تا سقوط رژیم که همان دهه فجر باشد تقسیم نمود. امام خمینی بلافاصله پس از تشکیل دولت بختیار، این دولت را غیرقانونی خواندند و در پیام مهمی که به تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۷ از پاریس فرستادند تشکیل شورای انقلاب اسلامی و چگونگی انتقال حکومت را اعلام داشتند. این پیام یکی از اسناد مهم انقلاب اسلامی است که مسیر انقلاب را تا پیروزی نهائی تعیین کرده و بیپرده بودن تلاش‌های بختیار را برای ایجاد نوعی تفاهم و همکاری با نیروهای انقلابی در مقام نخست‌وزیر منصوب شاه پیشاپیش نمایان می‌سازد. متن این پیام مهم به شرح زیر است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلام و تحیت بر ملت قهرمان و شریف ایران. سلام بر شهدای راه حق. اکنون که رمز پیروزی ملت شجاع نزدیک می‌شود، اکنون که خونهای پاک عزیزان بیگناهی که برای دفاع از حق و حقیقت بدست جلادان خون‌آشام شاه به زمین ریخته شده است بارور می‌گردد لازم می‌دانم مراتب ذیل را به اطلاع ملت ایران و مردم جهان برسانم:

۱- برحسب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است درجهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورائی بنام

شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور مشخص و معینی شده است و از آنجمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آنرا فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهند نمود. دولت جدید موظف به انجام مراتب زیر است:

- ۱- تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی.
- ۲- انجام انتخابات براساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید.
- ۳- انتقال قدرت به منتخبین جدید.

۲- دولت کنونی که منصوب شاه مخلوع و مجلسین غیرقانونی می باشد هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شکل و به هر نحوی شرعاً حرام و قانوناً جرم است. همانطوریکه کارمندان محترم و مبارز بعضی از وزارتخانهها و ادارات دولتی عمل کردهاند باید از اطاعت وزرای غاصب سرپیچی نمود و در صورت امکانات، آنان را به وزارتخانهها راه ندهند. خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برجیده شدن بساط نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد ادامه خواهد داشت. تنها با رفتن شاه و انتقال قدرت به ملت است که آرامش به کشور عزیزمان باز خواهد گشت. تنها با استقرار حکومت عدل اسلامی مورد تأیید و پشتیبانی مردم و با شرکت فعالانه همه ملت است که می توان خرابی های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی که شاه بوجود آورده است جبران نموده و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود.

۳- احتمال این هست که شاه خائن که روزهای رفتن او نزدیک است دست به حيلة جدیدی بزند که آن کودتای نظامی است، که کراراً تذکر دادهام که این آخرین حربه اوست، ولیکن خود او می داند که در ارتش به جز تنی چند سرسپرده و خونخوار که از قرار مذکور در پست های مهم مستقر شدهاند بقیه جناح های شریف

ارتش به این سرسپردگان اجازه نخواهند داد تا دست به چنین جنایتی که مخالف با ملیت و مسلمانی آنان است بزنند. من برحسب وظیفه الهی و ملی خود به ارتش ایران هشدار می‌دهم و از صاحب‌منصبان و درجه‌داران می‌خواهم که در صورتیکه چنین توطئه‌ای در کار باشد از آن جلوگیری کنند و راضی نشوند که چند نفر خونخوار، ملت شریف ایران را به خاک و خون بکشند. این وظیفه الهی شما ارتش محترم است که در صورت فرمانبرداری از این خائنان بالفطره پیش خدای تبارک و تعالی مسئول و در جوامع بشریت محکوم و مورد نفرین نسلهای آتیه خواهید بود. بر ملت شجاع ایران است که خود را در مقابل چنین توطئه‌ای به هر وسیله ممکن مجهز کنند. ملت ایران موظف است که به درجه‌داران و افسران و صاحب‌منصبان شریف احترام بگذارد. باید توجه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند. حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم است و از حساب ارتش ایران جداست. ارتش از ملت است و ملت از ارتش و با رفتن شاه خللی بر آن وارد نخواهد شد.

۴- ملت شریف ایران باید تا نتیجه نهائی دست از مبارزات پرشور خود برندارند که نمی‌دارند. باید به اعتصابات و تظاهرات ادامه دهند و در صورتیکه چماق بدستان و یا مفسدین به آنها حمله کردند می‌توانند دفاع از خود کنند اگرچه منتهی به قتل آنان شود. از خداوند تعالی نصرت اسلام و نابودی مخالفین ملت شریف ایران را خواهیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

روح‌الله الموسوی‌الخمنی

دو روز پس از صدور این پیام، که علاوه بر انتشار متن آن در روزنامه‌ها، در صدها هزار نسخه تکثیر و توزیع، و مخصوصاً بدست سربازان و افسرانی که در خیابانها مستقر بودند داده شد، شاه تصمیم قطعی خود را به مسافرت اعلام نمود و اعضای شورای سلطنت روز ۲۴ دیماه به شرح زیر تعیین شدند:

دکتر شاهیپور بختیار (نخست‌وزیر)، دکتر محمد سجادی (رئیس مجلس سنا)، دکتر جواد سعید (رئیس مجلس شورای ملی)، سیدجلال تهرانی (سناتور سابق)، محمدعلی وارسته (وزیر دارائی سابق)، عبدالله انتظام (رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت)، علیقلی اردلان (وزیر دربار)، دکتر علی‌آبادی (دادستان سابق) و

ارتشبد عباس قره‌باغی (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران).

جلسه شورای سلطنت عصر روز یکشنبه ۲۴ دیماه در حضور شاه تشکیل شد. قره‌باغی که بعد از انتصاب بختیار به مقام نخست‌وزیری از طرف شاه به ریاست ستاد کل منصوب شده و به مناسبت همین سمت به عضویت شورای سلطنت انتخاب شده بود در خاطرات خود از جلسه شورای سلطنت در حضور شاه چنین می‌نویسد:

«قبل از ساعت ۱۶ (روز یکشنبه ۲۴ دیماه ۱۳۵۷) وارد کاخ نیاوران شدم. در حال و دم درب اطاق انتظار، آجودان کشیک کاخ و چند نفر از درباریان ایستاده بودند و باعجله اظهار کردند «تیمسار، اعلیحضرت می‌خواهند امشب حرکت کنند» و با اصرار تقاضا داشتند که کاری کنید بلکه امشب نروند و با ناراحتی می‌گفتند «اساساً ما آمادگی نداریم و غافلگیر شده‌ایم». گفتم من که با اصل مسافرت مخالفم، حتماً با بقیه هم صحبت خواهم کرد، بلکه به عقب بیفتد.

«اطاقی که برای تشکیل شورای سلطنت در نظر گرفته بودند جنب دفتر اعلیحضرت و اطاقی بود که معمولاً شوراها در حضور شاهنشاه در آنجا تشکیل می‌شد. وقتی وارد اطاق شدم بیشتر اعضاء شورا حضور داشتند. من برای اولین بار با آقایان: وارسته، انتظام و دکتر علی‌آبادی آشنائی پیدا می‌کردم. بعد از معرفی دور میز نشستیم. هر یک از آقایان گله‌ای از گذشته داشتند که بیان می‌کردند. به‌عنوان نمونه اظهارات آقای وارسته به علت ارتباط با ریشه بحران ایران ذکر می‌گردد:

«آقای وارسته با یک صدای آرام و آمیخته با تأسف و تأثر چنین تعریف کرد: بعد از ظهر ۱۶ خردادماه ۱۳۴۲ بود که عده‌ای از رجال به دعوت تلفنی آقای علاء وزیر دربار وقت، در وزارت دربار گرد آمدیم. بدو مرحوم علاء اظهار نمود دو روز است مملکت دچار هرج و مرج شده است و در شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم تظاهراتی علیه دولت و به نفع روحانیت می‌نمایند. زدوخوردهای شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی رخ داده است که متأسفانه عده‌ای کشته و تعدادی هم مجروح شده‌اند و این وضع نمی‌تواند ادامه پیدا نماید. امروز از آقایان دعوت کرده‌ایم که نظرات شما رجال قدیمی مملکت را که مورد اعتماد مردم می‌باشید و سوابق طولانی در خدمت به کشور دارید دریافت نموده و بررسی نمائیم که برای آرامش مردم چه باید کرد؟ من اظهار کردم در قدیم که مردم از روش حکومت ناراضی بودند و شکایات و اعتراضات زیاد می‌شد و یک چنین بحرانی پیش می‌آمد دولت مستعفی می‌گردید و رجالی مانند

مؤمن الملک و مستوفی الممالک مصدر کار می شدند و چون مردم به آنها اعتماد داشتند و می دانستند که این اشخاص خدمتگزار مردم هستند آرام می گرفتند و با خیال راحت به سر کار خود می رفتند. لازم است که در این موقع حساس هم دولت مستعفی گشته کسی سر کار بیاید که مورد نظر مردم باشد و دولت آینده هم از روحانیت دلجوئی نماید.

«آقای وارسته اضافه کرد که: آقای عبدالله انتظام هم ضمن تأیید مطالب من اظهاراتی نمود و گفت مقتضی نبود که اعلیحضرت به قم رفته، در میدان آن شهر اظهاراتی علیه روحانیت بنمایند. این سخنرانی اعلیحضرت موجب کدورت روحانیت شده است، لازم است ترتیبی داده شود که از روحانیت رفع کدورت شود. گویا پس از خاتمه جلسه سپهبد یزدان پناه یا یکی دیگر از حاضرین شرفیاب شده و اظهار نموده که اعلیحضرتا چه نشسته‌اید که در منزل خودتان علیه شما گفتگو می نمایند و دولت تعیین می کنند و شما اطلاعی ندارید. اعلیحضرت پس از اطلاع از این جریان اظهار نموده بودند که این رجال را باید در توالی انداخته و سیفون را کشید!... بعدها مرحوم علاء از وزارت دربار معزول گردید. همچنین انتظام از شرکت نفت کنار گذاشته شد و من و سایرین هم مورد غضب بودیم تا به حال...»

«نخست وزیر آخرین نفر بود که وارد اطاق شد. رئیس تشریفات حضور اعضاء را به عرض اعلیحضرت رسانید. چند لحظه بعد شاهنشاه وارد جلسه شدند و بعد از دادن اجازه نشستن به حاضرین شروع به صحبت کرده مطالبی فرمودند که خلاصه آن به شرح زیر می باشد:

«آقایان در جریان هستند که دولت برابر قانون اساسی تشکیل شده و رئیس دولت از قانون اساسی پشتیبانی می نماید. به ارتش هم دستور داده‌ایم که از دولت پشتیبانی کند. برابر قانون اساسی لازم بود که شورای سلطنت تشکیل شود تا در مدت مسافرت ما برابر قانون وظایفش را انجام بدهد. امیدواریم به این ترتیب دولت موفق شود به اعتصابات و اغتشاشات خاتمه داده و آرامش را در کشور برقرار نماید». بعد رو به رؤسای مجلسین سنا و شورا کرده فرمودند: فکر نمی کنم اشکالی در رأی اعتماد مجلسین به دولت باشد. آقای دکتر محمد سجادی رئیس مجلس سنا اظهار داشت: باتوجه به نظر کلی اکثریت مجلس فکر می کنم فردا رأی اعتماد به دولت داده شود. آقای دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی هم اظهار نمود: باتوجه به بحران و اوضاع و احوال کشور اشکالی به نظر نمی رسد. پس فردا نمایندگان به دولت رأی خواهند داد.

سپس نخست‌وزیر قدری در کلیات صحبت کرد و اطمینان داد که بزودی به اغتشاشات و اعتصابات خاتمه داده خواهد شد و استدعا نمود که مسافرت اعلیحضرت بعد از رأی اعتماد مجلسین صورت گیرد. شاهنشاه نظر اعضای شورای سلطنت را خواستند. همگی تأیید کردیم که بهتر است بعد از رأی اعتماد مجلسین به دولت، اعلیحضرت به مسافرت تشریف ببرند. بدین ترتیب پیش‌بینی شد که روز دوشنبه ۲۵ دیماه مجلس سنا و روز سه‌شنبه ۲۶ دیماه مجلس شورای ملی به دولت رأی خواهند داد. بنابراین مسافرت اعلیحضرت نیز به روز چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۷، بعد از رأی اعتماد مجلسین به دولت موکول گردد. اعلیحضرت این پیشنهاد را تصویب فرمودند...»^{۸۴}

باوجود این تصمیم، شاه که در آن روزها به دلایل نامعلومی فوق‌العاده هراسان و شتابزده بود مسافرت خود را یک روز جلو انداخت و تصمیم گرفت روز سه‌شنبه بلافاصله پس از رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت از کشور خارج شود. از رئیس مجلس خواسته شد بحث در برنامه دولت را کوتاه کرده و اعلام رأی کند و بختیار نیز پس از اخذ رأی اعتماد مستقیماً از مجلس عازم فرودگاه شد تا در مراسم بدرقه شاه شرکت نماید.

شاه با حالتی پریشان، درحالی‌که بزحمت جلو گریه خود را می‌گرفت از کسانی که برای بدرقه او به فرودگاه آمده بودند خداحافظی کرد. از اعضای خاندان سلطنتی فقط یک نفر، همسرش فرح با او بود، بقیه همگی در جریان انقلاب ایران را ترک گفته بودند. شاه قبل از حرکت ضمن مصاحبه کوتاهی به خبرنگاران داخلی گفت «همانطور که موقع تشکیل این دولت گفته بودم، مدتی است که احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم پس از اینکه خیالم راحت شود و دولت مستقر گردد به مسافرت خواهم رفت. این سفر اکنون آغاز می‌شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترک می‌کنم. امروز با رأی مجلس شورای ملی که پس از رأی سنا داده شد، امیدوارم که دولت بتواند هم به جبران گذاشته و هم در پایه‌گذاری آینده موفق بشود و برای این کار ما مدتی به همکاری و حس وطن‌پرستی به معنی اشد کلمه احتیاج داریم. اقتصاد ما باید راه بیفتد. مردم باید زندگی عادی‌شان شروع شود و پایه‌ریزی بهتری برای آینده بکنیم. سخن دیگری غیر از حفظ وضع مملکت و انجام وظیفه براساس

میهن پرستی ندارم...»

قره باغی درباره چگونگی عزیمت شاه می نویسد «تشریفات نظم و ترتیب همیشگی را نداشت. برخلاف مسافرتهاى گذشته امام جمعه تهران هم حاضر نبود! اعلیحضرت بعد از خداحافظی از نخست وزیر، رؤسای مجلسین سنا و شورا، چند نفر دیگر و من، درحالی که خیلی متأثر بودند به طرف هواپیما حرکت کردند. در این موقع تعدادی از افسران و مأمورین مخصوص گارد شاهنشاهی و آشیانه سلطنتی در مسیر راه اطراف اعلیحضرتین را گرفته به نشانی خداحافظی دستهای اعلیحضرت و شهبانو را می بوسیدند (!) و یکی از آنها نزدیک پله هواپیما قرآن در دست گرفته بود که اعلیحضرتین برحسب سنت از زیر آن عبور کرده و آنرا به رسم احترام بوسید (!) هرچه اعلیحضرت به هواپیما نزدیکتر می شدند از دیدن این احساسات بیشتر متأثر می گردیدند. صحنه بسیار دلخراشی بود (!) تا اینکه بعد از بوسیدن قرآن از پله های هواپیما بالا رفتند... و سپس داخل هواپیما شده و در جای خلبان قرار گرفتند... اعلیحضرت شخصاً هواپیما را هدایت و خاک ایران را ترک کردند. در حال نگرانی در افق به هواپیما که در آسمان ایران از نظر دور می شد نگاه می کردم تا اینکه از نظر ناپدید شد. ساعت یک و ده دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ بود...»^{۸۵}

ساعت دو بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۶ دیماه، که رادیو خبر خروج شاه را اعلام کرد، بقول پارسونز سفیر انگلیس در ایران در زمان انقلاب «ناگهان همه شهر از شادی منفجر شد». مردم به خیابانها ریختند و مجسمه های شاه و پدرش در تمام میادین تهران، با برنامه ای که ظاهراً از پیش تنظیم شده بود، سرنگون گردید. به دستور بختیار سربازانی که در خیابانها و میادین شهر مستقر شده بودند در برابر تظاهرات مردم و تخریب و سرنگونی مجسمه ها عکس العملی نشان ندادند. تهران شبی پرهیجان، اما بدون درگیری و خونریزی را پشت سر نهاد، ولی تظاهرات در بعضی از شهرستانها به مناسبت رفتن شاه بدون حادثه نبود. خونین ترین برخورد در اهواز رخ داد که بدنبال تظاهرات مردم در اطراف سربازخانه ها، عده ای از درجه داران و افسران با تانک به خیابانها ریخته و به طرف مردم آتش گشودند.

پیام‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی از این تاریخ به بعد توجه بیشتری به نیروهای نظامی معطوف داشته و علاوه بر اینکه نظامیان را مستقیماً مخاطب قرار می‌دهد ناظر بر رفتار مردم در برابر نیروهای نظامی و انتظامی است. در اولین پیام امام پس از خروج شاه از ایران که به تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ ارسال شده پس از تبریک به ملت ایران به مناسبت «فرار محمدرضا پهلوی که طلیعه پیروزی و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است» این دستورات خطاب به طبقات مختلف مردم، از جمله نیروهای نظامی و انتظامی صادر شده است:

۱- بر جوانان غیور در سراسر کشور لازم است برای حفظ نظم با آن‌دسته از قوای انتظامی که اکنون به آغوش ملت بازگشته‌اند با تمام نیرو همکاری کنند و با کمال قدرت و جدیت نگذارند که بدخواهان و منحرفین آشوب و ناامنی ایجاد نمایند.

۲- به تظاهرات و شعارهای پرشور علیه رژیم سلطنتی و دولت غاصب ادامه دهند و اگر منحرفین و مخالفین اسلام بخواهند اخلاقی بوجود آورند و نظم را بهم زنند جوانان جلوگیری کنند. باید ملت بداند که هر انحراف بر شعاری که مخالف مسیر ملت است بدست عمال شاه مخلوع و عمال اجانب تحقق می‌یابد. من از جمیع اشخاصی که انحرافی داشته‌اند، و یا گرایش به بعضی از مکتبهای انحرافی داشته‌اند تقاضا دارم که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است برگردند، که ما آنها را برادرانه می‌پذیریم. در این موقع حساس که کشور جنگزده ما بیش از هر زمانی به اتفاق و اتحاد احتیاج دارد باید سعی شود که از هر اختلافی احتراز شود.

۳- دولت موقت برای تهیه مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان بزودی معرفی می‌شود و به کار مشغول خواهد شد. وزارتخانه‌ها موظفند که آنان را پذیرفته و با آنان هم‌مانه همکاری کنند. اینجانب به صلاح وزراء غیرقانونی می‌دانم که برکناری خود را اعلام کنند و خود را در مسیر ملت قرار دهند.

۴- به جمیع نیروهای انتظامی و زمینی و هوایی و دریائی و صاحب‌منصبان و درجه‌داران ارتش و ژاندارمری و غیر آنان توصیه می‌کنم که دست از حمایت محمدرضا پهلوی که مخلوع است و به کشور برنمی‌گردد و در خارج نیز با نفرت مردم مواجه است بردارند و به ملت بپیوندند که صلاح دنیا و دین آنان در آن است. اینجانب از همه طبقات خصوصاً حضرات علمای اعلام در این موقع حساس تشکر می‌کنم و سلامت و سعادت همگان را از خداوند متعال خواستارم و وحدت

کلمه را همیشه، خصوصاً تا برانداختن رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی امینوارم.^{۸۶}

در پیام امام خمینی چند نکته شایان توجه است: بندهای اول و چهارم پیام ناظر بر رفتار مردم با نیروهای نظامی و انتظامی و دعوت از نیروهای نظامی و انتظامی برای قطع حمایت از رژیم سلطنتی و همراهی با انقلاب است، که با انتشار متن پیام در روزنامه‌ها و پخش آن بین نیروهای مسلح، بخصوص بعد از رفتن شاه تأثیر زیادی برجای گذاشت. بند دوم هشدار از طرف امام درباره فعالیت گروه‌ها و مکتبهای انحرافی است که بخصوص در ماههای آخر انقلاب بشدت فعال شده بودند و آیت‌الله مطهری که از طرف امام به ریاست شورای انقلاب برگزیده شده بود بیش از همه در این خصوص اظهار نگرانی می‌نمود. بند سوم پیام نیز، که مربوط به تشکیل دولت موقت و تهیه مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان می‌باشد، از اطمینان کامل امام به پیروزی انقلاب، در شرایطی که دولت بختیار تازه شروع به کار کرده و صحبت از احتمال کودتای نظامی در صورت عدم موفقیت وی در میان بود، حکایت می‌کند.

ژنرال هایزر در خاطرات خود به طرح یک کودتای نظامی، بلافاصله پس از خروج شاه از ایران اشاره کرده و می‌نویسد:

«... نیم ساعت پس از خروج شاه صدای هلی کوپتر تیمسار قره‌باغی را شنیدم که به ستاد برمی‌گشت. او رنگ‌پریده به نظر می‌آمد... او ناراحتی خود را بازگو کرد و گفت که شاه و شهبانو آشکارا گریه کردند...»

«نمی‌دانستم چگونه کارها را انجام بدهم. آیا می‌بایست به آنها شوک وارد کنم تا اندیشه رفتن شاه را از سرشان بیرون کنم یا لازم بود که همدردی خود را که واقعاً احساس می‌کردم به آنها نشان دهم و آنها را همراهی کنم؟ تصمیم گرفتم بگذارم هرچه در دل دارند بیرون بریزند... آنها هنوز به فکر این بودند که آن شب کودتای نظامی راه بیندازند و روی آن بحث می‌کردند - قرار گذاشته بودند ساعت ۲/۵ صبح کودتا کنند - اما بهر حال خیلی مشکل نبود که آنها را از این کار منصرف کنم. کافی بود دو سؤال درباره برنامه‌ریزی می‌کردم: نخست‌وزیر چه اشکالی دارد؟ چه کسی می‌خواست رهبری کشور را به عهده گیرد؟»

«آنها شروع کردند به حدس زدن دربارهٔ حرکت بعدی (امام) خمینی. این موضوع به یک بحث بسیار تند و فشرده‌ای تبدیل شد. آنها مطمئن بودند که او بزودی خواهد آمد. چه چیز او را باز می‌دارد؟ چرا او اکنون بر نمی‌گردد؟ بحث طوری شد که من مجبور شدم کمی تند شوم. گفتم ما اکنون آماده‌ایم که قدرت خود را در حمایت از بختیار به آزمایش بگذاریم. برنامه‌های کافی برای آن کار را هم داریم. قره‌باغی و ربیعی هر دو با گشاده‌روئی از نظر من استقبال کردند. پاسخ آنها این بود: بله ژنرال، شاه به ما گفت که به شما اعتماد کنیم، گوش بدهیم و از شما اطاعت نمائیم!

«کلمهٔ «اطاعت» برای من جدید بود. مرا تکان داد. دوباره پرسیدم چه می‌گویند. همهٔ آنها آنرا تأیید کردند. این کمی سنگین بود. زیرا من مطمئن بودم که دولت من نمی‌خواهد اینقدر پیش بروم. چندین بار به من در مورد دخالت زیاد هشدار داده بودند. از طرف دیگر واشنگتن به من فشار می‌آورد که کارها را درست و به‌موقع انجام دهم.

«صحبت ما به مطالب معمولی کشیده شد. اما من قصد نداشتم پیش از منصرف کردن آنها از اقدام نظامی آنجا را ترک کنم... ناگهان از همهٔ آنها پرسیدم آیا باز هم قرار است امشب دست به کودتای نظامی احمقانه بزنیم؟ آیا کاملاً متوجه هستید که ما برنامه‌ریزی‌های لازم را برای نیل به موفقیت نداریم؟... به من اطمینان دادند که کاری از این نوع انجام نخواهند داد... آقای بختیار هنوز بر سر کار بود و ما می‌بایست او را حمایت می‌کردیم...»^{۸۷}

ژنرال هایزر سپس گفتگوی تلفنی آن شب خود را با براون وزیر دفاع و برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر شرح داده و می‌نویسد «وزیر دفاع در مورد احتمال کودتا از من سؤال کرد، گفتم گروه (فرماندهان نظامی) تا مرحلهٔ تعیین زمان آن پیش رفته بودند اما الان با اطمینان می‌توانم بگویم که هرگز کودتائی امشب اتفاق نخواهد افتاد. گروه آماده هستند تا به بختیار فرصت بدهند... دکتر برژینسکی وارد گفتگو شد و به من تأکید کرد که شق کودتا را باز بگذارم. او به ارزش برنامه‌ریزی من در این مورد اشاره نمود. او گفت با این کار ما می‌توانیم جناح مخالف را بترسانیم و آنها را وادار به

۸۷- مأموریت مخفی ژنرال هایزر در تهران (خاطرات ژنرال هایزر). ترجمهٔ سید

محمدحسین عادل. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. چاپ اول ۱۳۶۵. صفحات ۲۲۲-۲۲۰.

حمایت از بختیار بکنیم. چون آنها خواهند دانست که شق دیگر غیر از بختیار ارتش است... او گفت که این کار ممکن است آیت‌الله را وادار کند که دوباره دربارهٔ مراجعت به ایران فکر کند».^{۸۸}

اما همانطور که می‌دانیم این پیش‌بینی‌ها همه غلط از آب درآمد: اعتصابات و تظاهرات گسترش یافت، امام خمینی روز سی‌ام دیماه ۱۳۵۷ در پیامی خطاب به ملت ایران اعلام داشتند که بزودی به ایران مراجعت خواهند نمود، سیدجلال تهرانی که به ریاست شورای سلطنت انتخاب شده بود برای ملاقات با امام به پاریس رفت، ولی امام پذیرفتن وی را موکول به استعفا از شورای سلطنت نموده و تأکید کردند که در استعفانامهٔ خود باید غیرقانونی بودن شورای سلطنت را قید نماید. سیدجلال به این شرط گردن نهاد و با قید این جمله در استعفانامهٔ خود که «برای احترام به افکار عمومی باتوجه به فتوای حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی دامه‌برکاته مبنی بر غیرقانونی بودن شورای سلطنت آن را غیرقانونی دانسته کناره‌گیری کردم». روز اول بهمن ۱۳۵۷ به حضور امام رسید.

اعلام استعفای سیدجلال تهرانی از عضویت و ریاست شورای سلطنت ضربهٔ روحی سنگینی به باقیماندهٔ طرفداران رژیم سلطنتی در ایران، بخصوص فرماندهان نظامی بود. در همان روز اول بهمن که این خبر انتشار یافت، اعلام شد که امام خمینی در چند روز آینده به ایران مراجعت خواهند کرد و تاریخ احتمالی بازگشت ایشان به ایران روز جمعه ششم بهمن اعلام گردید. خبر بازگشت امام خمینی وحشت زیادی در میان فرماندهان نظامی بوجود آورد و ژنرال هایزر که مرتباً با فرماندهان جلسه داشت طی گزارشی به واشنگتن وحشت نظامیان را از حوادثی که ممکن است پس از بازگشت امام خمینی رخ دهد منعکس ساخت. برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در خاطرات خود به این گزارش‌ها اشاره کرده و می‌نویسد «روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) هایزر گزارش داد که احتمال بازگشت آیت‌الله خمینی خطر بالقوه‌ای برای سقوط کامل رژیم به‌شمار می‌رود و بختیار در زیر موجی که پس از بازگشت وی برخواید خاست مدفون خواهد شد. هایزر در همین گزارش با لحن بدبینانه‌ای نسبت به قابلیت فرماندهان نظامی برای

اداره امور کشور در صورت اقدام به کودتا و بدست گرفتن حکومت اظهار تردید کرده بود. هابزر روز ۲۴ ژانویه مجدداً نگرانی‌های فزاینده نظامیان را درباره مراجعت آیت‌الله خمینی منعکس کرد و در گزارش بعدی خود نوشت که بازگشت آیت‌الله خمینی به احتمال زیاد به سقوط بختیار منجر خواهد شد. هابزر در همین گزارش برای اولین بار نوشت که به نظر او با ورود آیت‌الله خمینی به تهران و حوادثی که بدنبال خواهد آورد لحظه مناسب برای حرکت نظامی فرا می‌رسد. هابزر در گزارش خود افزوده بود که سولیوان با نظر او موافق نیست...»^{۸۹}

واکنش بختیار در مقابل خبر بازگشت فریب‌الوقوع امام خمینی تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت ملی با حضور فرماندهان نیروها و دستور بستن فرودگاه مهرآباد بروی هواپیماها بود. همزمان با این تصمیم، این احتمال هم در نظر گرفته شده بود که ممکن است امام خمینی به دستور بستن فرودگاه مهرآباد از طرف دولت اعتنا نکرده و از پیروان خود بخواهد فرودگاه را باز کنند. تصمیمات خطرناکی که برای مقابله با این احتمال اتخاذ شده بود در آن موقع فاش نشد، ولی بعداً در خاطرات بعضی از مقامات آمریکایی که در جریان این تصمیمات قرار گرفته بودند انعکاس یافت. از جمله کسانی که در این مورد مطالبی نوشته، برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در جریان انقلاب ایران است که در بخشی از خاطرات خود از دوران خدمت در کاخ سفید می‌نویسد:

«روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) براون از قول هابزر گزارش داد که بختیار طرحی برای مقابله با تهدید خمینی دارد و تصمیم گرفته است هنگام بازگشت آیت‌الله به تهران هواپیمای او را از مسیر منحرف کرده وی را دستگیر نماید. مسئله برای ما این بود که آیا ما می‌توانیم بختیار را در اجرای این برنامه تشویق و تأیید کنیم. این موضوع در دو روز بعد بین ونس و براون و من مورد بحث قرار گرفت و هنوز گفتگوی ما در این مورد بجائی نرسیده بود که وصول پیام تازه‌ای از طرف هابزر و سولیوان کار را دشوارتر کرد. هابزر و سولیوان در این پیام که بتاريخ ۲۳ ژانویه مخابره شده بود از ما می‌خواستند که در دستورات قبلی خود تجدیدنظر کرده به آنها اجازه بدهیم برای تشکیل یک حکومت ائتلافی و سازش بین نظامیان و رهبران مذهبی دست بکار شوند.

ونس بطور جدی طرفدار این پیشنهاد بود و من قویاً با آن مخالفت می کردم. درباره تصمیم بختیار برای دستگیری آیت الله خمینی هنگام ورود به ایران هم بین من و ونس اختلاف نظر شدیدی بروز کرد. ونس بشدت مخالف چنین کاری بود و می گفت ما فقط باید بطریقی به آیت الله خمینی توصیه کنیم که از مراجعت به ایران در این شرایط خودداری کند و به بختیار هم بگوئیم که رویارویی او با خمینی برای هر دو آنها مصیبت بار خواهد بود. من و براون با این نظر مخالف بودیم و می گفتیم حالا که بختیار اراده کرده است کاری انجام دهد باید او را تقویت کنیم.

«در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه ما چند جلسه برای بحث درباره این مسائل تشکیل دادیم و سرانجام مطلب را نزد رئیس جمهوری عنوان کردیم. واکنش اولیه کارتر در برابر برنامه بختیار فوق العاده مثبت بود و وقتی که من موضوع را عنوان کردم با خوشحالی گفت «عالی است». ونس در این موقع با حرارت وارد صحبت شد و گفت اقدام به چنین کاری بطور وسیعی بر ناآرامی های کنونی خواهد افزود، حتی ممکنست آیت الله خمینی به قتل برسد و نتایج غیرقابل پیش بینی و خطرناکی بیار آورد. ما به بحث خود درباره این موضوع در روز بیست و چهارم ژانویه هم ادامه دادیم و من و براون همچنان در این عقیده خود پابرجا بودیم که اگر بختیار قصد دستگیری آیت الله خمینی را دارد باید در انجام این کار ترغیب شود و هرگونه اقدامی برای جلوگیری از اجرای این تصمیم اشتباه بزرگی خواهد بود. سرانجام توافقی در این مورد بین ما حاصل نشد و در نتیجه نتوانستیم پیش نویس دستورالعملی را برای هایزر و سولیوان به تأیید رئیس جمهوری برسانیم. در این فاصله من چندبار با رئیس جمهوری صحبت کردم. کارتر بالاخره با نظر ونس درباره منع بختیار از اجرای تصمیم خود درباره دستگیری آیت الله خمینی موافقت نکرد و پس از اینکه چندبار مرا به دفتر خود فراخواند با تغییراتی در متن پیشنهادی من و براون با مخابره آن به تهران موافقت کرد. این دستورالعمل در واقع چراغ سبزی به بختیار برای اجرای نقشه خود بود.

«متأسفانه آیت الله خمینی تصمیم گرفت مراجعت خود را به ایران به تعویق بیندازد و باینکه بختیار با توفیق در به تعویق انداختن مراجعت آیت الله به یک پیروزی محدود روانی دست یافت مسئله همچنان لاینحل ماند...»^{۱۰}

«گاری سیگ» دستیار برژینسکی و مسئول قسمت ایران در شورای امنیت ملی آمریکا در مورد نقشهٔ ربودن هواپیمای امام خمینی و طرح کشتار جمعی از پیروان امام در کشور توضیحات بیشتری داده و از آن جمله می‌نویسد «در آخرین روزهای ماه ژانویه (اوائل بهمن ۵۷) بیشتر اوقات ما صرف بررسی اخبار و شایعات مربوط به بازگشت قریب‌الوقوع (امام) خمینی به ایران و عواقب محتمل آن گردید. بختیار ضمن بستن فرودگاهها، نقشه‌هایی هم برای مقابله با حوادث غیرمترقبه و پرواز پیش‌بینی نشده هواپیمای آیت‌الله به تهران داشت. یکی از این نقشه‌ها منحرف ساختن هواپیمای حامل (امام) خمینی به جزیرهٔ کیش در خلیج فارس بود. پیش‌بینی شده بود که (امام) خمینی و دستیاران اصلی او در این جزیره بازداشت و انبوه روزنامه‌نگاران و فیلمبرداران همراه او به پاریس عودت داده شوند. بعضی از ژنرال‌ها هم طرح‌هایی برای حوادث بعدی در نظر گرفته و از آن جمله طرحی برای حذف قریب ۵۰/۰۰۰ نفر از پیروان (امام) خمینی در یک عملیات وسیع و سراسری تهیه کرده بودند!...»^{۹۱}

گسترش تظاهرات و اعتصابات و درگیری‌های خونین بدنبال بستن فرودگاهها و جلوگیری از بازگشت امام خمینی به ایران، بختیار را به چاره‌جویی و اتخاذ تدابیر دیگری وادار ساخت. بختیار پس از مذاکره با مهندس بازرگان و چندتن از اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفت شخصاً به پاریس برود و دربارهٔ آیندهٔ مملکت با امام خمینی مذاکره کند. بختیار هیچگونه تعصبی برای حفظ رژیم سلطنتی نداشت ولی به قول خودش می‌خواست الفاء رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری از طریق «قانونی» یعنی تشکیل مجلس مؤسسان یا رفراندوم، آن‌هم بدست خود او انجام شود، درحالی که امام خمینی او را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب شاه به رسمیت نمی‌شناخت. بختیار آمادگی خود را برای استعفا از مقام نخست‌وزیری هم به اعضای شورای انقلاب اطلاع داده بود، ولی می‌خواست قبلاً اطمینان پیدا کند که پس از استعفا از نخست‌وزیری شاه، امام خمینی خود او را مأمور تشکیل دولت انتقالی و انجام رفراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان خواهد نمود.

دربارهٔ جریان مذاکرات بختیار و شورای انقلاب و برنامهٔ سفر او به پاریس، دکتر ابراهیم یزدی که مستقیماً در جریان این تماس‌ها بوده، توضیحات بیشتری داده و از

آن جمله می‌نویسد:

تماس و مذاکره میان شورای انقلاب و بختیار ادامه یافت. بختیار که نمی‌توانست بدون نظر «شورای امنیت» کشور را ترک کند لاجرم مسئله را با آنها در میان گذاشت. شورای امنیت کشور در آن روزها مرکب بود از سران ارتش و بختیار. شورای امنیت پس از ساعتها بحث و مذاکره بالاخره سفر بختیار به پاریس و دیدار با امام را تصویب نمود.

آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتیجه جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند: «شورای امنیت کشور از ساعت ۹ صبح جلسهای طولانی داشت. بقول معروف در حجله بودند. مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند که شاهپور بختیار را بفرستند به پاریس... ظواهر امر حکم می‌کند که از مواضع دیشب عقب‌نشینی نموده و تعدیل کرده‌اند. شخص واسط هم این مسئله را تأیید می‌کرد.»

مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتیجه رأی شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند: شورای امنیت تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر بکند و بختیار هم اعلامیه‌ای تهیه کرده و برای شورای انقلاب فرستاده است که اگر شورای انقلاب با متن آن موافقت نماید آنرا قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. آقای مهندس بازرگان متن بیانیه تهیه‌شده بختیار را به شرح زیر خواندند:

«من به‌عنوان یک ایرانی وطن‌دوست که خودم را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادفانه دارم که رهبری و زعامت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی و رأی ایشان می‌تواند راه‌گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفتم که ظرف ۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم‌له نائل آیم و با گزارش اوضاع خاص فعلی کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.»

این متنی بود که به تصویب شورای امنیت نیز رسیده بود. آقای مهندس بازرگان اضافه کردند که با این متن شخصاً موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم درکار نیست. آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: «قرار است درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند. البته هنوز فرصت تشکیل جلسه را پیدا نکرده‌اند. اما مطلب را

گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد. علاوه بر شورای انقلاب، علمای مهاجر به تهران نیز مورد شور و مشورت اعضای شورای انقلاب قرار گرفته بودند. این علما به مناسبت اعلام بازگشت امام، از تمام بلاد به تهران آمده بودند، اما به علت بسته شدن فرودگاه و ممانعت بختیار و ارتش از پرواز هواپیماها به تهران و شهرستانها، علمای مزبور در دانشگاه تهران متحصن شده بودند.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر طی همین مکالمه تلفنی گفتند: «علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقت می‌کنند. منتهی نظر داده‌اند که در پایان بیانیه بجای «کسب نظر» بیاید «درباره آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نمایم».

همان شب پس از دریافت متن فوق‌الذکر در جلسهای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارتی علمای مهاجر به تهران را تأیید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سید جلال تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز در تهران بود ضرورتی نداشت. انتشار بیانیه بختیار نیز همانطور که آقای مهندس بازرگان اشاره کرده بودند، تعهدآور نبود. همان شب با تهران تماس گرفتم و مراتب را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم. ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تأیید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود...^{۱۲}

دکتر یزدی سپس توضیح می‌دهد که چگونه موضوع مسافرت بختیار به پاریس و بیانیه او همان شب به اطلاع مرحوم مهدی عراقی که از محارم امام بودند می‌رسد و صبح روز بعد مرحوم عراقی پیام امام خمینی را به عنوان علمای مهاجر به شرح زیر به تهران مخابره می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستانها دامت برکاتهم، آنچه ذکر شده

است که شاهپور را با سمت نخست‌وزیری من می‌پذیرم دروغ است، بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ و اعلام فرمایند که توطئه‌های در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید. من با بختیار تفاهم نکرده‌ام و آنچه گفته است که گفتگو بین او و من بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشند.

با انتشار متن این پیام در تهران برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او بکلی برهم خورد. دکتر یزدی در دنباله توضیحات خود در این مورد می‌نویسد «روشن بود که بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید. اگر او استعفا می‌داد دیگر نخست‌وزیر نبود و آنوقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنایی نداشت... در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای اینکه امام نتوانند به تهران بروند دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد تمامی هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتشی به پاریس بیاید. اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد...»^{۱۳}

همان شب (۸ بهمن ۵۷) امام در سخنرانی عمومی خود که معمولاً شبها برای ایرانیان ایراد می‌کردند جریان سفر و دیدار احتمالی بختیار را توضیح دادند: «من گفتم اگر رئیس دولت بیاید اینجا، به قول خودشان، تا استعفایش را قبلاً ننویسد و اعلام نکند، با من ملاقات نمی‌تواند بکند. این هم که من می‌گویم استعفا نه اینکه این معنای واقعی استعفا دارد. این نیست. این نخست‌وزیر نیست، نه اینکه نخست‌وزیر هست و استعفا کند. لکن برای حفظ ظاهر است که حالا ما کلمه استعفا را ذکر می‌کنیم والا استعفایش یعنی چه؟ تو اصلاً نخست‌وزیر نیستی...»^{۱۴}

بختیار وقتی از مسافرت به پاریس مایوس شد تصمیم گرفت دستور بستن فرودگاهها را لغو کند و مانعی در برابر مراجعت امام خمینی به تهران بوجود نیآورد. قره‌باغی در کتاب خود ادعا می‌کند که بختیار این تصمیم را «بدون مشورت با شورای

۱۳- آخرین تلاشها در آخرین روزها... صفحه ۱۶۰.

۱۴- آخرین تلاشها در آخرین روزها... صفحه ۱۶۲.

امنیت ملی و با تکیه بر این وعده که آقای خمینی به قم خواهد رفت و به امور مذهبی خواهد پرداخت و در سیاست و کارهای مملکتی مداخله‌ای نخواهد داشت»^{۱۵} اتخاذ نمود، که البته ادعای بسیار سخیف و مضحکی است، زیرا بفرض اینکه بختیار چنین مطلبی را گفته باشد، هیچ آدم عاقل و بالغی در آن شرایط نمی‌توانست این ادعا را باور کند. قره‌باغی در قسمت دیگری از خاطرات خود توضیحات بیشتری در این مورد داده و می‌نویسد:

«آقای بختیار بدون اینکه با شورای سلطنت، ارتش و شورای امنیت ملی مشورت نماید در مصاحبه مطبوعاتی مورخه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ خود با خبرنگاران داخلی و خارجی اظهار داشت «فرودگاه مهرآباد امروز باز خواهد شد و هیچ ممانعتی برای بازگشت حضرت آیت‌الله خمینی به عمل نخواهد آمد»... بلافاصله پس از اطلاع از خبر باز شدن فرودگاه به آقای بختیار تلفن زده اظهار کردم: چطور برخلاف تصمیم اولیه شورای امنیت ملی و بدون مشورت فرودگاه را باز اعلان کردید؟ اظهار داشت: «موضوع به صورت دیگری است، وقتی همدیگر را دیدیم تشریح خواهم کرد. مطمئن باشید من در جریان کارها و مراقب اوضاع هستم، نگران نباشید».

«بلافاصله برای ملاقات آقای بختیار به نخست وزیری رفتم. اظهار نمود: «تیمسار مطمئن باشید، من مراقب هستم، موضوع را با سفرای آمریکا و انگلیس بررسی کردیم. اگر آیت‌الله به ایران نیاید مردم آرام نخواهند شد. برای اینکه آرامش در کشور برقرار شود لازم است ایشان بیایند. ما مذاکره کرده‌ایم، ترتیب کارها داده شده، مردم حالا خیال می‌کنند که ایشان واقعاً امام است، اما وقتی آمد خواهند دید خبری نیست و مثل سایر آیات است (!) شور و غلیان خواهد خوابید (!) من هم احترامات لازم را بجا خواهم آورد و خواهم گفت که آیت‌الله هرچه می‌گویند من انجام می‌دهم»!

«اظهار کردم: آقای بختیار حالا که ایشان خارج از کشور است هر روز اعلامیه می‌دهد، دولت انتقالی و مجلس مؤسسان تشکیل می‌دهد، سیاست داخلی و خارجی برای کشور تعیین می‌کند، روزنامه‌ها هم مرتباً می‌نویسند و مردم می‌خوانند اگر با این وضعیت که می‌گوئید به ایران بیاید، مجسم کنید که وضع کشور و نیروهای مسلح چه خواهد شد؟! اظهار نمود: «تیمسار من مطمئنم این حرفها که می‌گویند و می‌نویسند نیست،

ایشان پس از یکی دو روز توقف در تهران خواهند رفت به قم و قاطی سایر آیت‌الله‌ها شده و بتدریج فراموش خواهد شد (!) و با این ترتیب ما آرامش را در کشور برقرار خواهیم کرد» و اضافه نمود: «ما مذاکره کرده‌ایم تیمسار، خیالتان راحت باشد»...

«من اظهارات نخست وزیر را در کمیته بحران با فرماندهان مطرح کرده اضافه نمودم: آقای بختیار ما را در مقابل عمل انجام شده قرار داده است! مسئله آمدن آقای خمینی برای چندمین بار مورد بررسی قرار گرفت. سپهبد مقدم اظهارات آقای بختیار را در مورد اینکه برای برقراری آرامش در کشور ضرورت دارد آقای خمینی به ایران بیاید تأیید کرده و اضافه نمود: «با بررسی‌هایی که ما هم کرده‌ایم، تا موقعی که ایشان نیامده تحصن و اعتصابات خاتمه پیدا نخواهد کرد و ممکن نیست کشور از حال تعطیل عمومی خارج شود و اغتشاشات هم روز بروز شدیدتر خواهد شد»...

«نخست‌وزیر شورای امنیت ملی را برای بررسی ترتیب مراسم آمدن آقای خمینی دعوت نمود. بطوریکه قبلاً گفته شد در دولت آقای بختیار علاوه بر حضور اعضای دائمی شورا، از ارتشبد شفقت وزیر جنگ و فرماندهان نیروهای سه گانه هم برای شرکت در جلسات دعوت به عمل می‌آمد. آقای بختیار درباره آمدن آقای خمینی، مطالب گفته شده قبلی خود را با اطمینان تکرار و اضافه نمود: «به عنوان اینکه به مردم نشان داده شود احترامات لازم را برای آیت‌الله بجا می‌آوریم، و از طرفی چون اگر سوءقصدی به جان آیت‌الله بشود، ملت ایران شورش و خونریزی خواهند کرد که جلوگیری از آن مقدور نخواهد بود. لذا لازم است مراقبت شدیدی در موقع ورود ایشان به عمل آید». سپهبد مقدم رئیس ساواک هم این نظر نخست‌وزیر را تأیید نمود. آقای بختیار به سپهبد مقدم و سپهبد رحیمی فرماندار نظامی و رئیس شهربانی کل کشور تأکید کرد که اقدامات امنیتی لازم را هنگام ورود آقای خمینی به موقع اجرا بگذارند و علاوه بر آن سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی را نیز مأمور امنیت پرواز و امور داخلی فرودگاه مهرآباد نمود و به نامبرده دستور داد «با آقای صباغیان رئیس کمیته‌ای که از طرف مردم و جبهه مخالف برای استقبال آقای خمینی تعیین شده است همکاری نماید».

«در پایان جلسه آقای بختیار اظهار داشت: برای جلوگیری از اغتشاش و شورش در شهر در روز ورود آیت‌الله خمینی لازم است قبلاً از طرف ارتش نمایش قدرتی انجام و یک راه‌پیمایی نظامی در پایتخت صورت بگیرد (!) و به سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی مأموریت داده شد که ترتیب این راه‌پیمایی را بدهد. به این ترتیب سازمان امنیت و

فرمانداری نظامی تهران و شهربانی عهده‌دار امنیت عمومی روز ورود آقای خمینی و نیروی هوایی مأمور تأمین امنیت پرواز و فرودگاه و همکاری با کمیته استقبال و پذیرائی مشارالیه شده و بقیه نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز به منظور جلوگیری از اغتشاش، مأمور نمایش قدرت و راه‌پیمائی در شهر گردیدند (!) در نتیجه پرسنل نیروی هوایی با مسئولین استقبال از آقای خمینی شروع به همکاری نمودند و در موقع عبور پیکان‌های نظامی در خیابانهای شهر به منظور نمایش قدرت! مردم عکسهای خمینی و گل به سربازان دادند، آنها هم عکسها را گرفته و با خود حمل و ابراز احساسات می‌کردند. مخالفین از تمام این اقدامات آقای بختیار حداکثر استفاده تبلیغاتی را به نفع خود نموده و منتشر کردند که «دولت و نیروهای مسلح هم مانند مردم ایران برای آمدن آقای خمینی جشن گرفته‌اند». رسانه‌های گروهی نیز با شور و شغف اخبار را پخش نمودند و سرانجام بقیه پرسنل نیروهای مسلح نیز که در مراسم شرکت نداشتند، در تمام سطح کشور جریان را از تلویزیون مشاهده کرده و خودبخود تحت تأثیر جریانات و تبلیغات عمومی دولت قرار گرفتند.

«مردم بعد از ماه‌ها که شهر تهران به علت اعتصاب مأمورین شهرداری نظافت نشده بود، با شادمانی شروع به نظافت نمودند و حتی سطح خیابانهای مسیر آقای خمینی را جارو می‌کردند. تلویزیون ایران هم در تمام مدت این اقدامات را با شرح و تفسیر نشان می‌داد و رادیو از طریق مصاحبه با مردم احساسات عمومی را تهییج می‌نمود! خبر گزاریهای داخلی و خارجی ضمن انتشار این وقایع اخبار مربوط به ورود ایشان را منتشر می‌کردند. تبلیغات عجیبی در کشور برپا بود و تلویزیون ضمن پخش این اخبار مرتباً فیلم جریانات مربوط به اقامتگاه آقای خمینی را در فرانسه نشان داده و افکار عمومی را تحریک می‌نمود. در واقع استقبالی که تدارک دیده شده بود بی‌سابقه و خیلی بالاتر از استقبال از یک رئیس کشور بود.

«نخست‌وزیر و وزراء و وکلای مجلس، مقامات و مسئولین هر کدام تلاش می‌کردند که در مراسم استقبال نه تنها به نحوی شرکت کنند بلکه بر دیگری سبقت بگیرند (!). آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی به من تلفن کرده سؤال نمود: «تیمسار به فرودگاه خواهید رفت؟» گفتم نه! اظهار کرد: «به نظر شما من به فرودگاه بروم یا نه؟» جواب دادم «فکر نمی‌کنم مورد داشته باشد» و سؤال نمود مگر نخست‌وزیر خواهد رفت؟ جواب داد: «می‌گویند خواهد رفت. معلوم نیست». و اضافه

کرد: «او رئیس دولت است، ولی من نماینده مردم هستم». متعاقب مذاکره تلفنی رئیس مجلس شورای ملی با من، آقای بختیار تلفن زده اظهار داشت: «دوستان و آقایان از من می‌خواهند که به فرودگاه بروم ولی نخواهم رفت و از دولت هم کسی را نخواهم فرستاد»...»

بازگشت امام

و آخرین نفس‌های رژیم شاهنشاهی

صبح روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی با یک هواپیمای اختصاصی «ارفرانس»، درحالی‌که صدها خبرنگار و فیلمبردار خارجی ایشان را همراهی می‌کردند وارد تهران شدند. کثرت جمعیتی که برای استقبال از امام در خیابانهای مسیر تا بهشت زهرا اجتماع کرده بودند در تاریخ ایران بیسابقه بود. عده کثیری هم که در مراسم استقبال شرکت نکرده بودند در خانه‌های خود پای تلویزیون نشسته و مراسم را تماشا می‌کردند که ناگهان برنامه قطع و سرود شاهنشاهی با تصویر شاه پخش گردید. این جریان، که نتیجه درگیری در ایستگاه فرستنده مرکزی تلویزیون بین نظامیان و کارکنان پخش تلویزیون بود جمعیت بیشتری را به خیابانها کشاند.

امام خمینی پس از ایراد سخنان کوتاهی در فرودگاه، که موضع ایشان را در مخالفت با رژیم سلطنت و شخص محمدرضاشاه، که از او به‌عنوان «خائن اصلی» نام برد، روشن می‌ساخت قسمتی از مسیر را با اتومبیل طی کرده و سپس با هلی‌کوپتری که از طرف نیروی هوایی برای انتقال ایشان به بهشت زهرا در نظر گرفته شده بود عازم بهشت زهرا شدند. نکته جالب توجه اینک خلبان این هلی‌کوپتر هم یکی از خلبانان ورزیده نیروی هوایی بود که معمولاً خلبانی هلی‌کوپتر شاه را به‌عهده داشت! باید افزود که هدایت این هلی‌کوپتر، بخصوص هنگام برخاستن و نشستن در میان جمعیت انبوهی که آنرا احاطه کرده بودند کار آسان و بی‌خطری نبود و تنها یک خلبان بسیار مسلط و ورزیده می‌توانست از عهده این کار برآید.